

## مهندسی آرزوها

استاد شجاعی بحث «مهندسی آرزوها» ها را در ۸ جلسه بیان فرموده اند. موضوعات مطرح شده در این جلسات، شامل «انتخاب آرزوها - آرزوهای خوب و بد - آرزوهای خوبی که نامناسبند - زمان انتخاب آرزوها - نقش منفی و مثبت آرزوها در زندگی دنیایی و آخرتی انسان». می باشد.

## چرا باید آرزوهایمان را مهندسی کنیم؟

یکی از مسائل فوق العاده مهمی که در زندگی ما وجود دارد و دارای جنبه‌های مثبت و منفی زیادی می باشد، «آرزو» هاست که به صورت نامحسوس در زندگی ما ایفای نقش می‌کنند. آرزو سلطان و پادشاه دل انسان و همه کاره ی قلب است. تمام شخصیت انسان دل اوست، اگر آرزویش آرزوی خوب و مناسبی باشد، مثل این است که انسان زیر نظر یک سلطان خوب و عادل زندگی می‌کند. اما اگر آرزوهایش آرزوهای بد و نامناسبی باشند، مثل این است که انسان تحت حاکمیت یک سلطان ظالم و ستمگر زندگی کند.

انسان هایی که خودکشی می‌کنند، یا سر از زندان سر درمی‌آوردند، یا دچار انواع بیماریها مثل سرطان‌ها و بیماریهای قلبی و سکتها می‌شوند، یا در زندگیشان شکست می‌خورند، همه به خاطر آرزوهای نامناسب و بدشان بوده است. چون این افراد آرزوهایی داشتند که تناسبی با شخصیت، دل و روحشان نداشته و آنها را به سمتی برده که در نهایت منجر به این مشکلات شده است.

خداوند تبارک و تعالی شادی، آرامش و آسایش را هم برای دنیایی ما می‌خواهد و هم برای آخرتمان. از این رو در قرآن می‌فرماید: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»<sup>۱</sup> خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد». این آسایش و آسانی هم مربوط به دنیاست و هم مربوط به آخرت. اما بشر با انتخاب آرزوهای نامناسب و غلط و مخالف امر خدا، آرامش و آسایش دنیایی‌اش را از بین می‌برد و به رغم این که از امکانات خوبی در دنیا برخوردار است، ولی دلش همیشه مضطرب و پرغصه است.

آرزوهای خوب، ولی متضاد با هم، آرامش را از انسان سلب می‌کنند

<sup>۱</sup> - بقره/۱۸۵.

گاهی آرزوها خوب هستند، اما با هم متضادند. یعنی همسری که انتخاب می‌کنیم، آدم بدی نیست. یا شغل و رشته ای که انتخاب می‌کنیم، شغل و رشته‌ی بدی نیستند، یا دوستی که انتخاب می‌کنیم، شخص بدی نیست. اما چون ما هنوز در درون خودمان به «وحدت» نرسیده‌ایم، با این که انتخاب‌های ما همه خوبند، ولی در نقطه مقابل این انتخاب‌های خوب، یک سری چیزهای خوب دیگر را هم انتخاب کرده‌ایم و می‌خواهیم به آنها هم برسیم. در این صورت، حال ما مثل کسی می‌شود که از هر طرف او را می‌کشند و نزدیک است که تکه‌تکه شود. یعنی گاهی وقتها انسان فکر می‌کند، بین چند چیز خوب، دارد قطعه قطعه و له می‌شود. یعنی یک نفر با خودش فکر می‌کند که من آدم بدی نیستم، کار بدی هم نکرده‌ام، سراغ حرامی هم نرفته‌ام، نمازم را دارم می‌خوانم، روزهام را هم می‌گیرم، پس چرا اینقدر آشفته هستم؟ چرا من اینقدر به هم می‌ریزم؟ چرا با این که امام حسین را دوست دارم، خدا و امام زمان را دوست دارم و اهل فحشا و منکرات هم نیستم، چرا دلم دارد تکه‌تکه می‌شود؟ چرا فکر می‌کنم که دارم له می‌شوم و چرا اینقدر عصبی هستم؟

علت این است که این شخص انتخاب‌هایی داشته که هر چند این انتخاب‌ها بد نیستند، ولی متضادند. انتخابهای

متضاد باعث تشویش خاطر و اضطراب شده و انسان احساس می‌کند که او را مثل گوشت قربانی دارند تکه‌تکه

می‌کنند و نمی‌تواند از آن چیزهایی که دارد، لذت ببرد. دائماً دلش پرمشغله و ناآرام است. در هیچ کاری حتی

کارهای مهم زندگی اش تمرکز ندارد. از همسر و فرزندانش راضی است، ولی روابطشان با آنان بد است. از شغلش

راضی است، ولی با شغل و همکارانش هم نمی‌تواند ارتباط خوب و درستی برقرار کند. آدم معقول منطقی و سالمی

است، ولی می‌بیند که خیلی ناآرام است. یکسره در فشار عصبی است. با این که به هیچ وجه سراغ چیزهای

شیطانی و کارهای حرام نرفته و آدم خوش‌قلبی هم هست، اما دائماً عصبی و ناآرام است. اینها به خاطر این است

که ما برای دلمان چند مطلوب و سلطان ناهماهنگ، ولی خوب انتخاب کرده‌ایم. منظور از سلطان همان آرزوهاست.

یعنی دست روی آرزوهایی گذاشته‌ایم و انتخاب‌هایی کرده‌ایم که بعد از مدتی سرمایه‌گذاری کردن، می‌بینیم به

هیچ جایی نرسیده‌ایم. خیلی وقتها اگر پای درد دل این گونه افراد بنشینید و بپرسید آن چیزی که از ۱۷ سالگی،

۱۸ سالگی، ۲۰ سالگی و ۲۵ سالگی برای خودت تدوین و طراحی کردی که به آن برسی و الان که ۴۰ سال

یا ۵۰ سال هست، می‌ارزید که برای اینها وقت بگذاری و برایش تلاش کنی؟ اکثریت می‌گویند: نه، نمی‌ارزید. و

وقتی از او می‌پرسید: اگر به ۲۰ سال قبل برگردی، همان آرزوها و انتخاب‌هایی که کردی بازهم آنها را انتخاب

می‌کنی؟ می‌گوید: نه، خیلی از آنها را کنار می‌گذارم. پس معلوم می‌شود که این فرد ۲۰ سال با رفیق‌های ناهماهنگی کار را شروع کرده است. اگر بیرسیم: حال به آن چیزی که می‌خواستی و برایش ۲۰ سال - ۱۵ یا ۱۰ سال زحمت کشیدی، جوانی عمر گذاشتی، رسیدی؟ می‌گوید: بله، رسیدم. بعد می‌گوییم: راضی هستی؟ می‌گوید: نه، راضی نیستم. می‌گوییم: برای چی راضی نیستی؟ می‌گوید: اولاً من اشتباه انتخاب کرده بودم، فکر می‌کردم، اگر به آن آرزوها برسم دیگر به آرامش می‌رسم و خوشبخت می‌شوم، اما وقتی به آن رسیدم، دیدم آن چیزی که فکر می‌کردم نبود و حالا می‌بینم در مسیری که تلاش کردم تا به این آرزوهایم برسم، آسیب‌های زیادی دیده‌ام، بهای سختی داده‌ام و حالا وقتی اینها را کنار هم می‌گذارم می‌بینم بهایی که پرداخت کرده‌ام خیلی سنگین تر از قیمت چیزی است که به آن رسیده‌ام. نمونه‌ی عام این نوع آرزوها جمع مال است که گاه برخی به صراحت آن را به زبان می‌آورند و می‌گویند: «کسی که از پول بدش نمی‌آید».

برای این که این اتفاقات و پشیمانی‌ها در زندگی اتفاق نیفتد، افراد و به خصوص جوانان باید در انتخابها یشان دقت داشته باشند، مثل انتخاب رشته تحصیلی، شغل، همسر، محل زندگی و ... شما که الان اول جوانی‌تان است و می‌خواهید سلطانی بر دل خودتان حاکم کنید، یعنی آرزویی انتخاب کنید، حواستان باشد که بعداً شما هیچ کاره هستید و تمام اختیارتان را به دست آن آرزویی که الان حاکم بر دل شماست، می‌سپارید.

پس نباید آرزوی بد و یا آرزوی خوب، اما متضاد و نامناسب انتخاب کنید. مشخص است که آرزوی بد انسان را گرفتار می‌کند. چون خودمان را از اول جوانی نمی‌شناسیم و قیمت خودمان دستمان نیست، به همه آرزوهایمان اعتماد می‌کنیم و خودمان را به دست آنها می‌سپاریم. این آرزوها ما را در دنیا تکه‌تکه می‌کنند، یعنی خیری از دنیا نمی‌بینیم و بعد از مردن هم ما را به دست مارها و عقرب‌های قبر می‌سپارند. آنجا هم شروع عذاب و بدبختی و بیچارگی ماست تا قیامت.

اما گاهی انسان خودش را به یک آرزوی خوب می‌سپارد. این آرزوی خوب، او را به یک جای خیلی خوب می‌برد و نوازش و پرستاری می‌کند، هم آرامش دنیا به او می‌دهد و هم آرامش و خوشبختی آخرت و از همه مهمتر «رضایت» خاطر به او می‌دهد و حتی چیزهایی بالاتر از رضایت که خود مقام بلندی است.

حال، باید به کسانی که عمری از آنها گذشته و آرزوهای اشتباهی داشته‌اند و از آرزوهایشان دارند آزار می‌بینند، باید گفت که راه جبران دارند. چون خداوند راه جبران را برای همه باز گذاشته است. یعنی اگر ۴۰ سال مسیری را اشتباه رفته ایم و با آرزوهای غلط انس گرفته‌ایم و انتخاب های غلط داشته ایم، خداوند این توان را به ما داده تا بتوانیم گذشته را جبران کنیم.

انتخاب هر آرزویی، به صرفِ خوب بودن آن، کار درستی نیست

گاهی ما آرزوهای مناسب و خوبی داریم، چه برای دنیایمان و چه برای آخرتمان؛ و با آنها درست رابطه برقرار می‌کنیم و واقعاً مسیر را هم خوب طی می‌کنیم و به آنچه که می‌خواهیم، می‌رسیم و وقتی هم که به گذشته نگاه می‌کنیم، می‌گوییم ما مسیر را خوب آمده ایم و یا داریم مسیر آخرتی را خوب می‌رویم و به دنیای بعدی، خوب و سالم متولد می‌شویم. اما وقتی به نتیجه عملی آن می‌رسیم، می‌بینیم که بهتر بود ما یک طور دیگری سرمایه‌گذاری می‌کردیم.

در یک مثال مادی فرض بفرمایید که بعد از ۲۰ سال، ۳۰ سال به ۵۰۰ میلیون تومان سرمایه رسیده‌ایم. ولی اگر انتخاب دیگری می‌کردیم، ممکن بود به جای ۵۰۰ میلیون، الان یک میلیارد داشتیم. در بحث آرزوهای آخرتی هم همین‌طور است. ممکن است یک نفر به بهشت برسد. اما وقتی به بهشت می‌رسد، می‌گوید: کاشکی من طور دیگری برنامه‌ریزی می‌کردم که الان در اینجا بهشت نبودم و جای خیلی بهتر، بالاتر و عالی‌تری می‌بودم. من نمی‌دانستم و فکر می‌کردم، نمره‌ی ۱۰۰ من این است. ولی الان نمره‌ی ۱۵ به من داده‌اند و گفته‌اند: قبول هستی. ولی نمره ۱۵ کجا و نمره ۱۰۰ کجا. با این حساب، زیرکترین آدم‌ها کسانی نیستند که خود را درگیر می‌کنند به کار و عمل و انتخاب. زیرکترین آدم‌ها کسانی هستند که به هر چیزی می‌گویند: نه، فعلاً وقت ندارم. ترمز را محکم می‌کشند و حتی اگر ۶۰ سالشان هم باشد، باز می‌نشینند و آرزوها و هوسها، انتخاب‌ها و ارتباطات و سرمایه‌گذاری‌شان را مرور می‌کنند و فکر می‌کنند که چگونه می‌توانند وضعیت را بهتر کنند.

این دقت‌ها برای این است که بدانیم «یک ساعت دنیا، معادل میلیون‌ها سال آخرت می‌ارزد». یعنی خداوند قیمتی‌تر از دنیا خلق نکرده است. البته دنیایی که برای آخرت سرمایه‌گذاری شود. آنهایی که الان در بهشت هستند، حسرت

۵ دقیقه وقت شما را می‌خورند. یعنی اگر به آنها بگویید: حاضرید به دنیا برگردید؟ می‌گویند: بله. فهمیدیم که در ۵ دقیقه می‌توانستیم خیلی کار بکنیم.

پس الان ثروت عظیمی در دست ماست، اما ما نسبت به آن خیلی بی‌خیال و مست هستیم. قدر نمی‌دانیم که باید چگونه از آن استفاده کنیم. چه چیزی را انتخاب بکنیم و چه چیزی را انتخاب نکنیم. خیلی از برنامه‌ها برای ما وقت تلف کردن است، ولی ما می‌نشینیم و از صبح تا شب در دل و گوشمان را باز می‌کنیم و آنها هم دارند به ما شکل می‌دهند.

امروزه، خیلی از پدر و مادرها هوسهای متضاد بر سر راه بچه‌هایشان می‌گذارند. فلان مدرسه و رشته و ... کلاس زبان و کامپیوتر، موسیقی و شنا و ... بچه زیر این همه برنامه‌ها تکه‌تکه و له می‌شود. خود والدین هم همینطور، خانم‌های خانه‌داری هستند که برای خودشان کلاس‌هایی این طرف و آن طرف می‌گذارند، جلسه، استاد و کلاس‌های چی و چی و ... می‌روند، به امید این که به آرامش برسند، چیزی یاد بگیرند و لذت ببرند، ولی به آرامش دست نمی‌یابند؛ له شده‌اند و در هیچ چیز کامل نیستند، چیزی مشت‌شان را پر نمی‌کند. خیلی وقت صرف کرده‌اند، خیلی هم پول هزینه کرده‌اند، ولی یک دل ناآرام و پژمرده نصیبشان شده است.

تنها بخل ستوده شده، بخل در دین و عمر است

در حدیث داریم، نسبت به عمر و دین تان بخیل باشید. زیرا آدم وقتی نسبت به عمرش بخیل باشد، بی‌پروا عمرش را خرج نمی‌کند.

ما خودمان را هرزه کرده‌ایم. دل ما هرجایی شده، یک روز این را هوس می‌کند، روز دیگر آن را هوس می‌کند؛ یک روز این چیز را می‌خواهیم و روز دیگر چیز دیگری می‌خواهیم. یک بار برای این چیز سرمایه‌گذاری می‌کنیم، بار دیگر برای آن چیز سرمایه‌گذاری می‌کنیم. این درحالی است که خداوند این عمر گرانقیمت را مفت در اختیار ما نگذاشته و دقیقه به دقیقه عمر را پای ما حساب می‌کنند. خداوند متعال قیامت را ۵۰ هزار سال قرار داده که ثانیه به ثانیه ۴۰ - ۵۰ - ۶۰ سال را در آن جا حساب می‌کنند. صرف این که یک هدف خوب است، کافی نیست. درست است که یک هدف خوب است، اما هر خوبی نمی‌ارزد که انسان به سراغ آن برود. مثلاً صرف این که حرم خوب است، می‌بینی شخص می‌رود زیارت بکند، اما ۵۰ تا گناه آنجا کرده و آمده، انتخاب و ارتباط

و آرزو خیلی مهم است و این که ما چه چیزی را بر خود حاکم بکنیم و دلمان را به چه چیزی بسپاریم این مهم است.

بعضی ها به آرزوهای خوب می‌رسند، ولی بلد نیستند از آن ها استفاده کنند. مثلاً شخص آرزو داشته، همسر خوب یا فرزند خوبی داشته باشد؛ به آن می‌رسد، ولی بلد نیست با او درست رابطه برقرار کند. می‌بینی که یک زن خیلی خوب، دختر پرانرژی و پاک زیر دست یک مرد ناوارد له می‌شود. یا تمام استعدادهای یک مرد خوب و مؤمن زیر دست یک زن نادان و بی‌فکر و پرهوس تلف می‌شود. اگر آرزوهایت را به تو دادند و به آنها رسیدی، مواظب باش، وسیله‌ای نشوند که به جهنم بروی. ما خیلی وقتها با نماز به جهنم می‌رویم. بلد نیستیم از آن استفاده بکنیم. به ما نماز داده اند که آدم بشویم، اما از آن سوءاستفاده می‌کنیم و همین نماز جهنمی مان می‌کند. روزه دادند که آدم بشویم از روزه سوءاستفاده می‌کنیم. ذکر و تسبیح دادند تا یاد خدا کنیم، اما با آن حقه‌بازی و ریاکاری می‌کنیم. حج را دادند که ما برویم آنجا فرشته بشویم و بالاتر از فرشته؛ ولی ما می‌ریویم و خرابش می‌کنیم. قشنگتر از خدا چه کسی را داریم؟ خدا برای این است که ما به بهشت برسیم، اما ما از خدا سوءاستفاده می‌کنیم و رابطه‌مان را با خدا خراب می‌کنیم. پس ببینید که مهندسی آرزوها چقدر مهم است و چقدر کار دارد.

در انتخاب آرزوها باید این نکات را مد نظر بگیریم، اگر قرار است ۵۰۰ هزار تومان سود بکنیم، آن را به ۱۰ هزار تومان نفروشیم، این حماقت است، این یعنی خسران. پس باید توجه داشته باشیم که: (۱) آرزو به قیمت باشد. (۲) مناسب با من باشد. (۳) آرزوهای متضاد انتخاب نکنیم.

.....

زمان انتخاب آرزوها، یعنی آرزوهایمان را زمان دار کنیم. گاه حتی اگر آرزویی خوب و مناسبی هم باشد، ولی در زمان نامناسب انتخاب شود، برای انسان هیچ ثمری ندارد.